

واکاوی مفهوم «سوژه» در رویکردهای تحلیل گفتمان

شهناز کریمی^۱، مهرداد نوابخش^۲

چکیده

مفهوم سوژه ریشه در تفکرات دوران نو زایش دارد که در قرن بیستم ماهیتی سیاسی یافت؛ سوژه را حداقل از سه منظر می‌توان مورد بررسی قرار داد؛ از نظر مدرن که با دکارت آغاز می‌گردد، سوژه فاعل شناسایی است که مستقل از نیروهای متافیزیکی توانایی اندیشیدن و کنش را داراست. از منظر پساساختارگرا و پسامدرن که به صورت خاص در اندیشه فوکو تجلی می‌یابد، سوژه ابداع عصر مدرن است و با پایان مدرنیسم نیز رو به افول گذاشته است. در این معنا سوژه مقهور عناصر قدرت است و تماماً در بستر نیروهای تاریخی و گفتمان‌های آن شکل می‌گیرد. در منظر سوم، سوژه فاعلی است که در بستر نیروهای تاریخی و گفتمان‌ها شکل می‌گیرد اما توان مقاومت و تغییر آن را نیز داراست و بر آن اثر می‌گذارد. این مقاله با روش اسنادی به مطالعه مفهوم سوژه در رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که سوژه و هویت آن فراز و نشیب‌های زیادی پشت سر نهاده است؛ گاه در هیبت کنشگری خلاق و اثرگذار و گاه در قالب موجودی منفعل و محصور. از منظر رویکردهای تحلیل گفتمان به‌ویژه رویکرد گفتمان لاکلائو و موفه سوژه‌ها در موقعیت‌هایی خاص قادر به فروپاشی یک گفتمان و هژمونیک ساختن گفتمانی دیگر می‌شوند.

واژگان کلیدی: سوژه، گفتمان، تحلیل گفتمان.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۳/۰۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۷/۱۳

^۱ دانش‌آموخته دکتری رشته جامعه‌شناسی سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (Email: shahnazkarimi2007@gmail.com)

^۲ استاد جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (Email: navabakhsh@srbiau.ac.ir)

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و ۴۴۲ متقابل با سایر اعضای جامعه چه افراد و چه ساختارها خود را تعریف می‌کند، برخی اندیشمندان علوم انسانی و اجتماعی، انسان را در قفس ساختارهای اجتماعی گرفتار می‌بینند بدون اینکه برای او آزادی عملی قائل شوند، برخی نیز برای اراده انسانی جایگاهی باز می‌کنند و انسان را صاحب و مالک کنش‌هایش می‌دانند؛ اما امروزه به واسطه درهم تنیدگی علوم مختلف، بیشتر مباحث حول انسان، ماهیتی بین‌رشته‌ای و فرا رشته‌ای پیدا کرده است؛ نظریه‌های متأخر رگه‌های فلسفی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، حقوق، هنر و ... به شکلی درهم‌تنیده شده است که جدا کردن آن‌ها از هم و نگرش تک‌بعدی غیرممکن به نظر می‌رسد. آنچه در این مقاله مهم است این است که انسان را به‌عنوان سوژه در محیط گفتگمانی مورد بررسی قرار دهد.

ادبیات مربوط به سوژه به‌طور عام و سوژه سیاسی به‌طور خاص دامنه بسیار گسترده‌ای را در علوم اجتماعی و انسانی در برمی‌گیرد. تا قرن بیستم زمانی که صحبت از سوژه می‌شد، عمدتاً به خرد و عقل توجه نموده و از آن به‌عنوان سوژه شناسا نام برده می‌شد. سوژه‌ای که از خرد و ذهن برای شناخت ابژه یا عین بهره می‌برد. چراکه در گفتگمان فلسفی، سوژه با ناخودآگاه و ذهن متفکر ارتباط پیدا می‌کند. سوژه یک فاعل شناسا است. یک هستی موقعیت‌مند در جهان و قادر به معنادار ساختن آن از طریق کاربرد درک‌های ناشی از خودآگاهی زبان‌شناختی و زمانمندی خود است که بدین ترتیب در رابطه میان فاعل فعال و جهان به حیات خود ادامه می‌دهد (آب نیکی، ۱۳۸۸: ۹).

هدف اصلی نگارش این مقاله استخراج معنای مفهوم سوژه از محتوای رویکردهای تحلیل‌گفتمان است که با روش اسنادی و مطالعه منابع مرتبط داده‌های مورد نیاز گردآوری شده‌اند. پرسش اصلی این مقاله این است که سوژه در رویکردهای تحلیل‌گفتمان چه جایگاهی دارد؟

بیان مسئله

خودآگاهی، خودشناسی، تأمل در خود (خود اندیشی) و فاعلیت سوژکتیو از ادعاهای اصلی مدرنیته‌اند. در واقع پایه‌ومایه ذهنی اصلی مدرنیته پیدایش مفهوم تازه‌ای از نفس یا «خویشتن» انسان است که ریشه در اومانیزم دوره رنسانس دارد، ولی در سده هفدهم نضج گرفته است. به بیان فوکو گفتگمان مدرنیته با ظهور انسان و حلول فاعل شناسا، بر روی خرابه‌های عصر کلاسیک بنا نهاده شد. دکارت با اصل «من» یا «خود» گسستی در صورت‌بندی دانایی عصر کلاسیک ایجاد کرد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۱۱). به گفته جیمسون «با دکارت... شاهد ظهور سوژه یا به عبارت بهتر سوژه غربی هستیم؛ یعنی سوژه مدرن و به معنای دقیق کلمه سوژه مدرنیته» (مالپاس، ۱۳۸۷: ۵۸). در واقع مفهوم سوژه^۱ را باید در ریشه‌های فکری معاصر یعنی دوران نوزایی جستجو نمود که پیش‌قراول آن رنه دکارت^۲ (۱۶۵۰-۱۵۹۶ م) می‌باشد. دکارت سوژه را با قضیه کوگیتوی مشهور خود بنیان گذاشت: «من می‌اندیشم، پس هستم». در اندیشه دکارت سوژه به‌عنوان ماهیتی مستقل از جهان پیرامون خود متولد می‌گردد: «پیامد و نتیجه فلسفه دکارت، گسست جهان درونی ایدئال سوژه از جهان خارجی ابژه است. سوژه از جهان جدا می‌شود و جهان در «آنجا» به‌عنوان امری گسسته و متمایز از سوژه قرار می‌گیرد. همراه با دکارت، سوژه تبدیل به امر محوری می‌شود و به‌عنوان نخستین هستی حقیقی، بر همه موجودات تقدم می‌یابد (کوشن، ۱۳۹۰: ۱۱). دکارت با بنیان نهادن مرکز ثقل نظام فلسفی خود بر «من اندیشنده»، پایه جدایی و شکاف بین فاعل شناسایی و متعلق شناسایی را می‌گذارد. دکارت مدعی است انسان به خویشتن علم دارد و این نفس و خویشتن غیر از بدن اوست (اسفندیاری، ۱۳۸۹: ۴۰ و ۵۴). به بیان خلاصه «سوژه» یکی از مفاهیم اصلی مطالعات بین‌رشته‌ای به‌ویژه در حوزه فلسفه، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی می‌باشد که توجه و بررسی آن در مطالعات جدید جامعه‌شناختی سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو پژوهش حاضر به دنبال تبیین معنای مفهومی و جایگاه این واژه می‌باشد که با مراجعه به آرای

1. Subject

2. René Descartes

تئوریک و پژوهش‌های انجام‌شده میسر می‌باشد. اهمیت بررسی موضوع سوژه از آنجاست که نوع نگاه به آن و ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها و بالاتر از این موارد هویتی که برای سوژه تعریف می‌گردد بر بسیاری از مطالعات حوزه علوم انسانی اثرگذار است؛ اینکه سوژه را هویتی منفعل داشته باشد و یا کنشگری نقش آفرین باشد در حیات جمعی بسیار حائز اهمیت است. مطالعه مفهوم سوژه بدون توجه به گفتمان و تحلیل آن مطالعه‌ای ناقص خواهد بود که کمکی به شناخت و تبیین مسئله سوژه نمی‌نماید.

تحلیل گفتمان که در زبان فارسی به سخن کاوی، تحلیل کلام، گفتمان کاوی و تحلیل گفتمان نیز ترجمه شده است، یک گرایش مطالعه‌ای بین‌رشته‌ای است که از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی-معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی، روانشناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرایند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳، ۳۵). مفهوم گفتمان و تحلیل گفتمان مثل سایر مفاهیم علوم انسانی در گذر زمان و با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی و... دچار چالش‌هایی شده است؛ به‌ویژه آنکه که برداشتی از گفتمان در ذهن داشته باشیم بر حیات فکری تأثیرات زیادی دارد. در پژوهش حاضر به دنبال بررسی این موضوع است که نوع نگاه گفتمانی چه زیستی را برای سوژه می‌آفریند؟

پیشینه پژوهش

در مسئله سوژه و گفتمان پژوهش‌های محدودی انجام شده است که البته بیشتر ماهیت فلسفی دارند؛

■ سید صدرا حسینی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به «بررسی سوژه و عاملیت در اندیشه فوکو» پرداخته است. این پژوهش نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری فوکو با تکیه بر دو روش دیرینه‌شناسی و تبارشناسی، منجر به ظهور تاریخی شد که اصل پیشامدی و تکینگی بر آن حاکم است. این پیشامدگی به ظهور مکانی مناسب برای عاملیت تاریخی منجر شد که اولاً بر سوژه مبتنی نیست، ثانیاً تاریخ‌مند است، ثالثاً امر جزئی را دغدغه خود می‌داند و رابعاً قلب زمان حال را نشانه رفته است.

■ رانبیر سامدر^۱ (۲۰۱۰) به «ظهور سوژه سیاسی» می‌پردازد. وی ظهور سوژه سیاسی را از دو جنبه موردبررسی قرار می‌دهد؛ شکل‌گیری، ظهور و تثبیت در تفکر معاصر. وی در این مطالعه به مباحث سرمایه داری، جهانی‌شدن، شکل‌گیری مقاومت‌ها و ترورها و جنگ‌ها و شکل‌گیری سوژه مرتبط با آن‌ها می‌پردازد.

■ پرازو و سرگتی^۲ (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای به «تئوری‌های سوژه سیاسی» پرداخته‌اند. تمرکز این مطالعه بر ظهور سوژه در سطح جهانی و در تغییرات بنیادین است. این مطالعه به بررسی تئوری‌های مختلف درباره سوژه می‌پردازد همچنین به ماهیت انسان و سوژه توجه می‌کند. نقش خشونت در سیاست در این مطالعه هم موردبررسی قرار گرفته است.

بررسی پیشینه ذکرشده نشان می‌دهد که شکل‌گیری سوژه سیاسی در قالب گفتمان‌های هویتی پرداخته نشده است و این نو بودن پژوهش حاضر را بیان می‌کند. از سوی دیگر مفهوم سوژه را در معنای غالباً فلسفی در نظر گرفته‌اند.

چارچوب نظری

پژوهش حاضر مبتنی بر نظریه‌های حوزه گفتمان است و به دنبال بررسی این پرسش است که رویکردهای گفتمان چه نقش و جایگاهی برای سوژه قائل هستند. لازم است که اشاره‌ای به مفهوم سوژه در حوزه‌های مختلف نیز بشود.

سوژه را حداقل از سه منظر می‌توان مورد بررسی قرار داد؛ از نظر مدرن که با دکارت آغاز می‌گردد، سوژه فاعل شناسایی است که مستقل از نیروهای متافیزیکی توانایی اندیشیدن و کنش را داراست (سولومون، ۱۳۷۹: ۱۹). از منظر پسامدرن‌گرا و پسامدرن که به

1. Ranabir Samaddar

2. Prozorov Sergei

صورت خاص در اندیشه فوکو تجلی می‌یابد، سوژه ابداع عصر مدرن است و با پایان مدرنیسم نیز رو به افول گذاشته است. در این معنا سوژه مهور عناصر قدرت است و تماماً در بستر نیروهای تاریخی و گفتمان‌های آن شکل می‌گیرد (میلر، ۱۳۸۴: ۲۳۴). در منظر سوم، سوژه فاعلی است که در بستر نیروهای تاریخی و گفتمان‌ها شکل می‌گیرد اما توان مقاومت و تغییر آن را نیز داراست و بر آن اثر می‌گذارد (کلگ، ۱۳۸۱: ۲۴۷-۲۴۶). تعریف و تعیین سوژه کنش سیاسی و به عبارتی بهتر، تعیین هویتی که دست به کنش سیاسی می‌زند، مسئله مهم اندیشه فلسفی و اجتماعی-سیاسی بوده است (سرخوش، ۱۳۸۹: ۱۰۰)؛ که البته در دوره متأخر و به‌ویژه در نزد پسا ساختارگراها و نظریه‌پردازان عرصه گفتمان جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد؛ که همه این‌ها به تغییر پارادایم‌ها در علوم اجتماعی اشاره دارد. کیت نش می‌گوید: «در حال حاضر یک تغییر پارادایم در علوم اجتماعی رخ داده است، علوم اجتماعی جدید قبل از هر چیز به سیاست فرهنگی توجه دارد و در این راستا سیاست را در وسیع‌ترین مفهوم ممکن به‌مثابه‌ی ستیز و دگرگونی‌های هویت‌ها و ساختارهای اجتماعی درک می‌کند (نش، ۱۳۹۰: ۲۱).

مایکل پین معتقد است که منشأ اصطلاح «سوژه» که به کرات، در علوم انسانی به کار گرفته می‌شود تا حدودی مبهم و نامعلوم است (پین، ۱۳۸۶: ۳۵۹). اصطلاح سوژه ریشه در اندیشه روشنگری، از تقسیم دکارتی ذهن / عین یا عقل / طبیعت و اصول اومانیسم (به ویژه برتری انسان، فرد، آگاهی، عاملیت، خودشناسی و تجربه) دارد. ساحت سیاسی سوژه، یعنی سوژه به معنای تابع شدن و تحت سلطه قرار گرفتن است. تصویری سیاسی از سوژه که اشاره به subjection و submission دارد. این حقیقت که شخص انسانی یعنی همان سوژه شناسا و فاعل دکارتی و کانتی، تابع امر مطلق و اقتدار مشروع قدرت برتر می‌شود. این «قدرت برتر» ممکن است انسان دیگر، ابر انسان، حاکم و ارباب درونی یا حتی صرفاً یک قانون استعلایی باشد. (آب نیکی، ۱۳۸۵: ۶۳).

رجینا گانگیر^۱ نیز چهار معنا برای سوژه برشمرده است: «نخست، سوژه یک سوژه در خود است؛ یک «من» که درک این «من» از دیدگاه خود، بر اساس تجربه‌ی خود است و برای دیگران، دشوار یا غیرممکن است. دوم، سوژه در برابر فرد، سوژه‌ای نسبت به دیگران است؛ در واقع اغلب نسبت به دیگران یک «دیگری» محسوب می‌شود که به حس سوژه بودگی خود اثر می‌گذارد. سوم، ایزه در برابر سوژه است که بیان‌کننده، ارتباطی معنادار است؛ در این حالت که سوژه به واسطه نهادهای اجتماعی، محدود می‌شود. چهارم، سوژه پیکری مستقل از دیگر پیکرهای انسانی است؛ در نتیجه سوژه وابستگی بسیاری به محیط فیزیکی خود پیدا می‌کند» (گانگیر، ۱۹۹۱: ۸، به نقل از صمیم، ۱۳۹۲: ۲۷). در قرن بیستم، سوژه از معنای اولیه خود به‌عنوان فاعلی خلاق و شناسا فاصله می‌گیرد و به ماهیت سیاسی نزدیک می‌گردد؛ همان‌طور که آلتوسر در بحث از «دستگاه ایدئولوژیک دولت» بیان می‌کند: «سوژه سیاسی دقیقاً نامی است که از نظر تاریخی از سرکوب آزادی یا حداقل محدودیت غریزی آزادی یعنی انقیاد گرفته شده است». سوژه سیاسی محصول عمل سیاسی در شرایط انضمامی، از طریق کانال‌های نهادی و با استفاده از استدلال‌های گفتمانی است. (آب نیکی، ۱۳۸۵: ۶۳)؛ بنابراین در اصطلاح سیاسی، سوژه یعنی تحت قدرت کنترل دیگری بودن، تبعیت کردن و وابسته بودن. تصور از سوژه سیاسی بیان‌کننده رابطه قدرت/سلطه و تأثیرات این رابطه بر سوژه سیاسی است. رابطه‌ای که بر فرایند شکل‌گیری سوژه سیاسی که آشکارا با روابط قدرت/سلطه که در اطراف «جنسیت»، «نژاد»، «طبقه» یا دیگر انواع تمایزها سازمان‌دهی شده‌اند، تأثیر بسزایی دارد (همان: ۶۴).

می‌توان گفت آنچه مفهوم سوژه را در آرای جدید پررنگ نموده است، وجه سیاسی آن و یا به تعبیر بهتر توجه به کنشگری فعالانه آن در ساخت هویت خویش و اثرگذاری بر شرایط اجتماعی، سیاسی و ... پیرامونی است. در بررسی مفهوم سوژه هر چه به آرای متأخرین نزدیک‌تر می‌شویم هویت سیاسی و اجتماعی او پررنگ‌تر شده و از آن نگاه فلسفی فاصله گرفته می‌شود.

^۱ Regenia Gagnier

برای بررسی رویکردهای گفتمان نگاهی به واژه گفتمان نیز ضروری می‌باشد؛ گفتمان دارای معانی متعددی است؛ هرگاه این واژه در رشته‌های تخصصی گوناگون به کار رود، ابهام در معنا یا معانی متضاد آن مشاهده خواهد شد (نوریس، ۱۳۸۵: ۱۹). گفتمان واژه‌ای است که در چند دهه‌ی اخیر، در بسیاری از مطالعات و تحقیقات علوم انسانی حضور داشته است.

نظریه گفتمان در زبان‌شناسی متولد شد. زلیگ هریس^۱ برای اولین بار گفتمان و تحلیل گفتمان را به‌عنوان یک اصطلاح تخصصی در زبان‌شناسی به کار گرفته است و از آن زمان تا به حال تحلیل گفتمان در حوزه زبان‌شناسی، مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۲۵). سوسور^۲ زبان‌شناس سوئیسی، با طرح ساختارهای زبانی اولین قدم‌ها را در ایجاد نظریه‌ی گفتمان برداشت. وی زبان را نظامی از اصطلاحات مرتبط بدون ارجاع به زمان در نظر گرفت (دو سوسور، ۱۳۷۰: ۲۷). به عقیده سوسور، اصوات یا تصاویر نوشتاری و معانی هر زبان تنها در جریان روابط آن‌ها با یکدیگر وجود دارد و به سبک نظام روابط تعلق ندارد، بلکه از نظام نشئت می‌گیرد (مک دانل، ۱۳۸۰: ۶۶). به گفته ون دایک^۳ مفهوم گفتمان مانند مفاهیمی چون زبان، ارتباط، تعامل، جامعه و فرهنگ اساساً مبهم است. در علوم مختلف به گونه‌ای طراحی شده که گویی بدون آن امکان درک و راه‌یابی به عمق مسائل علمی امکان‌پذیر نیست و گفتمان حاکم بر هر بحث علمی، خود تعیین‌کننده بخشی از هویت آن است و بدون آن نمی‌توان واقعیت مسائل را به گونه‌ای که باید باشند درک نمود (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۵). هوارث نیز معتقد است که مفهوم گفتمان دربرگیرنده‌ی همه انواع اعمال سیاسی و اجتماعی و از جمله نهادها و سازمان‌ها است (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۵۶). بنونیست^۴ تحلیل گفتمان را تجلی زبان در فرایند ارتباط می‌داند (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۳). نظریه گفتمان با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سروکار دارد. این نظریه به تحلیل شیوه‌ای می‌پردازد که طی آن دستگاه‌های معانی یا گفتمان‌ها فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های سیاسی آن اثر می‌گذارند (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۱۹۵).

واژه گفتمان با میشل فوکو^۵ معروف شد؛ بر اساس نگرش فوکو، گفتمان نه تنها بزرگ‌تر از زبان است، بلکه کل حوزه اجتماع را در برمی‌گیرد و نظام‌های حقیقت را بر سوژه‌ها یا فاعلان اجتماعی تحمیل می‌کند (هنری و آزرمی، ۱۳۹۲: ۹۹). در واقع گفتمان‌ها محملی هستند برای خلق سوژه‌هایی که ممکن است نابودی آن گفتمان و جایگزینی گفتمانی دیگر را در پی داشته باشد. گفتمان فرایندی است که در خلال آن معنا در کنش‌های اجتماعی-سیاسی به‌طور موقت تثبیت می‌شود. جایگاه معانی و مفاهیم نیز متغیر است و بسته به هژمونیک شدن آن دارد.

گفتمان به‌مثابه کلیت معناداری است که عاملان و کنشگران اجتماعی با درک موقعیت و جایگاه خود در این دستگاه، به شکلی معنادار بر پایه ارزش‌ها و نمادهای به رسمیت شناخته‌شده عمل می‌کنند. مطابق نظر فوکو، هرگاه بتوانیم سیستم پیچیده و پراکنده بین شمار متنوعی از اظهارات، قضایا و گزاره‌ها را تعریف کرده و حدود و ثغور آن را تعیین کنیم و هرگاه بتوانیم بین موضوعات، اشیا، انواع اظهارات، گزاره‌ها، قضایا، مفاهیم و یا گزینه‌های مضمونی نوعی قاعده‌مندی و نظم، همبستگی و ارتباط متقابل برقرار کنیم، می‌توانیم بگوییم با صورت‌بندی گفتمانی سروکار داریم. در این معنا می‌توان گفتمان را «به مجموعه‌ای از احکام و گزاره‌ها اطلاق کرد که در یک عصر به وحدت می‌رسند» (Foucault, 1985: 29).

سوژه‌ها از منظر معانی و مفاهیمی که گفتمان به آن‌ها القا می‌کند، از یک افق دید برخوردار می‌شوند و جهان را از آن منظر به تماشا می‌نشینند. گفتمان‌های مختلف چشم‌اندازهای متفاوتی به سوژه‌ها می‌دهند. گفتمان را باید از این زاویه نگاه کرد که چگونه روابط قدرت را می‌سازند، برای همین باید به سراغ مردم معمولی رفت که بازی قدرت و مقاومت را آشکار می‌سازند.

^۱. Zellig Harris

^۲. Ferdinand de Saussure

^۳. Teun Adrianus van Dijk

^۴. Émile Benveniste

^۵. Michel Foucault

می‌توان گفت‌مان را این‌گونه تعریف کرد: گفت‌مان چتری زبانی است برای مجموعه‌ای از کنش‌های اجتماعی و یا می‌توان گفت که گفت‌مان زبان کنش اجتماعی در بازی قدرت است. باید به این نکته توجه داشت که زبان به دنبال بیان قطعیت پدیده‌های اجتماعی نیست، بلکه گفت‌مان از لحظه‌ها سخن می‌گوید و در لحظه ساخته می‌شود، از این‌رو ادعای جامعیت و مطلق بودن ندارد. گفت‌مان بیان سکansı از بازی قدرت در جامعه است.

از نظر یورگنسن و فیلیپس سؤال اصلی در رویکردهای گفت‌مانی این است که جهان اجتماعی، از جمله ابژه‌ها و سوژه‌های آن چگونه در گفت‌مان ساخته می‌شوند؟ (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۷). هدف نظریه گفت‌مان فهم امر اجتماعی است به‌مثابه برساختی اجتماعی (همان، ۵۳). ایده کلی نظریه گفت‌مان این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند. معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر راه را برای کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر تعاریف جامعه و هویت باز می‌گذارد که خود تأثیرات اجتماعی به همراه دارد (همان: ۵۴-۵۳). به لحاظ هستی‌شناختی، گفت‌مان‌ها به این مطلب اشاره دارند که حقایق ثابت بیرونی وجود ندارد و تنها از طریق گفت‌مان است که این حقایق بازنمایی می‌شود. در این بازنمایی، زبان حقیقت را ایجاد می‌کند و تغییر می‌دهد؛ بنابراین جهان اجتماعی محصول گفت‌مان‌هاست و حتی کنش انسان را نیز متناسب با این حقیقت تولید می‌کند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۲). ویژگی منحصر به فرد تحلیل گفت‌مان از منظر فوکو آن است که ماهیت امور مورد بررسی از پیش تعیین نمی‌شود، بلکه توأم با همان صورت‌بندی‌های گفت‌مانی پا به عرصه حیات می‌گذارد که امکان گفتگو درباره آن‌ها را فراهم آورده‌اند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶).

سوژه در رویکردهای تحلیل گفت‌مان

عناوین مختلفی برای رویکردهای تحلیل گفت‌مان در منابع مختلف ذکر شده است، اما از آنجاکه در رساله حاضر، تمرکز اصلی بر سوژه است، تقسیم‌بندی ماریان یورگنسن و لوئیز فیلیپس (۱۳۹۳) از رهیافت‌های تحلیل گفت‌مان انتخاب شده است. یورگنسن و فیلیپس در کتاب «نظریه و روش در تحلیل گفت‌مان»، سه رویکرد ذیل را مورد بررسی قرار می‌دهند:

- روانشناسی گفت‌مانی
- تحلیل گفت‌مان انتقادی
- نظریه گفت‌مان ارنستو لاکلائو و شانتال موفه (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۱۸).

وجه مشترک و نقطه شروع این سه رویکرد این است که شیوه سخن گفتن درباره جهان هویت‌ها و روابط اجتماعی، حالت خنثی ندارد، بلکه نقش فعال در ایجاد هویت، کنش و روابط متقابل و تغییرات آن‌ها دارد. در بررسی رویکردهای مختلف تحلیل گفت‌مان به دنبال بررسی این موضوع هستم که سوژه در رویکردهای گفت‌مانی چه جایگاهی دارد؟ نقش آن چیست؟ ویژگی‌هایش کدامند؟ کلیه رویکردهای موجود در تحلیل گفت‌مان علاوه بر مفروضات عام برساخت‌گرایی اجتماعی، نگاه مشابهی به زبان و سوژه دارند. نقطه شروع رویکردهای تحلیل گفت‌مان همان ادعای فلسفه‌ی زبانی ساختارگرا و پساساختارگرا است، یعنی اینکه دسترسی ما به واقعیت همواره از طریق زبان است. ما به کمک زبان بازنمایی‌هایی از واقعیت خلق می‌کنیم که به‌هیچ‌وجه بازتابی از یک واقعیت از پیش موجود نیستند (همان: ۲۹). رویکردهای مختلف تحلیل گفت‌مان حاکمیت ایدئولوژی واحد و فراگیر بر جامعه را نمی‌پذیرند بلکه گفت‌مان‌های مختلف مواضع متفاوت و احتمالاً متناقض برای سخن گفتن در اختیار سوژه قرار می‌دهند. رویکردهای مختلف تحلیل گفت‌مان برداشت‌های مختلفی از سوژه ارائه کرده‌اند؛ اما در کل می‌توان گفت که تمامی رویکردها معتقدند که سوژه در گفت‌مان‌ها خلق - و در نتیجه تمرکززدایی - می‌شود و از این‌رو نحوه ساخته شدن سوژه‌ها یکی از موضوع‌های اصلی تحلیل‌های تجربی است؛ اما این رویکردها درجات مختلفی از «آزادی عمل» برای سوژه‌ها درون گفت‌مان‌ها قائل‌اند - به این معنا که مواضعشان در بحث رابطه ساختار و عامل با یکدیگر تفاوت دارند. نظریه گفت‌مان لاکلائو و موفه عمدتاً دنباله‌روی فوکو است و ساختارها را تعیین‌کننده افراد می‌داند، درحالی‌که تحلیل گفت‌مان انتقادی و روان‌شناسی گفت‌مانی تأکید می‌کنند که آدمیان از گفت‌مان‌ها

به منزله‌ی منبعی برای خلق منظومه‌های جدیدی از کلمات-یعنی جملاتی که پیش‌ازاین هرگز اداننده بودند- استفاده می‌کنند. کاربران زبان به هنگام گفتگو از دل ارتباطات رسانه‌ای و شخصی‌شان عناصری از گفتمان‌های مختلف را برمی‌گزینند. در نتیجه ممکن است گفتمان‌های جدید تلفیقی شکل بگیرند. با شکل‌گیری چنین گفتمان‌هایی افراد نقش عاملان تغییر گفتمانی و فرهنگی را ایفا می‌کنند. فرکلاف این نکته را این‌گونه بیان کرده است: «ابناشت اعمال خلاقانه فردی موجب شکل‌گیری نظم‌های از نوساخت یافته گفتمان می‌شود». با تمام این احوال، حتی در این رویکردها نیز که به عاملیت و نقش سوژه در تغییر اجتماعی توجه می‌شود گفتمان‌ها چارچوب‌هایی به شمار می‌آیند که حوزه عمل و امکان نوآوری سوژه را محدود می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۴۲-۴۳).

درواقع گفتمان بیان بازی قدرت، پیچیدگی‌ها و قواعد بیان خود به معنای سوژه را در زمینه اجتماعی است. در پژوهش حاضر نیز همین نکته در اولویت قرار دارد که گفتمان چه بر سر سوژه می‌آورد و سوژه چگونه خود را بر گفتمان تحمیل می‌نماید. سوژه‌ها مقوم گفتمان‌ها هستند و گفتمان‌ها خالق سوژه‌هایی که ممکن است گفتمان دیگری را جایگزین آن نماید. حکایت سوژه در تحلیل گفتمان حکایت عجیبی است از این نظر که نظریه‌پردازان گفتمان، سوژه را مقهور ادبیات خود می‌دانند که پایداری و ثبات آن گفتمان را تضمین می‌کند و از سوی دیگر همین سوژه‌های محصور در گفتمان، در شرایط خاصی به عمر یک گفتمان پایان می‌دهند و طرحی نو درمی‌اندازند. از این روست که نظریه‌پردازان در رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان، به شیوه‌ای مبهم که نه به سوژه آزادی و عاملیت مطلق بدهد و نه آن را اسیر مفروضات گفتمان هژمونیک. کش وقوس‌های نظری در این حوزه طیف وسیعی را شکل می‌دهد؛ فوکو سوژه را اسیر می‌بیند، اما لاکلاو و موفه درجه‌ای از آزادی عمل برای آن در موقعیت بی‌قراری گفتمان‌ها قائل می‌شوند.

میشل فوکو^۱

فلسفه‌ی فوکو را می‌توان «فلسفه‌ی سوژه» نامید. هدف اصلی فلسفه‌ی سوژه‌ی فوکو نقد ایده‌ی فلسفی-تاریخی سوژه‌ی جمعی و تاریخی در فلسفه هگل، مارکسیسم و پدیدارشناسی است. فوکو سنگ بنای برداشت تحلیل گفتمانی از سوژه را گذاشت. او می‌گوید: «گفتمان بساط باشکوه تجلیات سوژه‌ای نیست که می‌اندیشد، می‌داند و سخن می‌گوید». (Foucault, 1982: 55) البته فوکو در اینجا تحت تأثیر استاد خود لوئی آلتوسر بود. مارکسیسم ساختارگرای آلتوسر به وجود رابطه‌ای نزدیک میان سوژه و ایدئولوژی قائل بود: فرد از طریق فراخواندن به سوژه‌ای ایدئولوژیک بدل می‌شود، فرایندی که طی آن گفتمان به فرد به مثابه یک سوژه نگاه می‌کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۳۹). فراخواندن به فرایندی اشاره دارد که طی آن زبان یک موضع اجتماعی برای فرد ایجاد می‌کند و به این طریق او را به سوژه ایدئولوژیک بدل می‌کند (همان).

از نظر فوکو این رویکردهای فلسفی، نظریه‌هایی تاریخ زده و عمومی هستند که بر «تمامیت خواهی، ضرورت، تداوم و هدفمندی در فرایند تاریخ تحت عنوان پیشرفت، کشف حقیقت و افزایش عقلانیت پافشاری می‌کنند، بدون اینکه ابتدا به این پرسش پاسخ دهند که چگونه می‌خواهند سازوکارهای عمومی یک چنین منطقی را تکامل بخشیده و تعیین کنند» (کسلر، ۱۳۹۴: ۱۵۱). فلسفه دیگری که موضوع نقد اوست، پدیدارشناسی ادوموند هوسرل است که اساس آن ایده‌ی فلسفی سوژه‌ی متعالی است. این ایده به دنبال مبنایی مطمئن برای شناخت انسان از دنیا است که ساختار آگاهی را شکل می‌دهد، آگاهی‌ای که غیر تاریخی و عمومی است و در بستر همین دنیا شکل می‌گیرد (دریفوس و رایینو، ۱۳۷۶: ۱۵۲). درواقع فوکو این پرسش را طرح کرد که چگونه ممکن است «اعمال اجتماعی حوزه‌های معرفتی را تولید کنند، به طوری که نه فقط سبب شکل‌گیری موضوعات، مفاهیم و فنون تازه شوند، بلکه فرم‌های کاملاً نویی از سوژه‌ها و موضوعات شناختی را نیز خلق کنند» (کسلر، ۱۳۹۴: ۱۵۴).

^۱ .Michel Foucault

در رویکرد فوکو، همچون آلتوسر، سوژه اسیر گفتمان است که ساخته و پرداخته چرخه قدرت-دانش است و برای او و سایر پساساختارگراها هویت سوژه در موقعیت استیضاح یا فراخواندن است که توسط قدرت-دانش استعمار شده است (Newman, 2005: 57).

لاکلائو و موفه

نظریه گفتمان ارنستو لاکلائو^۱ و شانتال موفه^۲ (۱۹۴۳ م)، بسط نظریه فوکو در حوزه فلسفه سیاسی-اجتماعی است (هنری و آزرمی، ۱۳۹۲: ۹۹).

به نظر لاکلائو و موفه، مفهوم گفتمان ریشه‌ی عمیقی در چرخش استعلایی در فلسفه غرب دارد (تاجیک، ۱۳۹۲: ۱۷۹). تئوری گفتمان (لاکلائو و موفه) اذعان دارد «درک، تفکر و عمل، خود، وابسته به بنیاد بستر معنی‌داری است که قبل از وجود هر نوع حقیقت بلافصل وجود دارد». به عبارت دیگر شناخت و سخنان تنها درون یک گفتمان از پیش ساخته شده معنی‌دار می‌شود (لاکلائو، ۱۹۹۳ به نقل از تاجیک: ۱۳۹۲: ۱۸۰-۱۷۹). نظریه‌ی گفتمان لاکلائو و موفه تلخیص سایر رهیافت‌های تحلیل گفتمان است که با ترجیح‌دهی موفه و مفصل‌بندی سیاسی و مرکزیت بخشیدن به مقوله هژمونی بنا شده است. این رویکرد نه یک مبحث نظری یا روشی صرف بلکه ساحتی سیاسی و اجتماعی است که لاکلائو و موفه از رهگذر تدوین یک استراتژی برای نجات جریان چپ در هنگامه بحران مارکسیسم کلاسیک در پرتو مسائل پدید آمده جدید، به آن پرداخته‌اند. لاکلائو و موفه ایده‌های گرامشی، آلتوسر، فوکو، سوسور، دریدا و لکان را در یک مجموعه به هم پیوسته نظری به هم آمیخته و از بسیاری از مباحث و مقوله‌های موردنظر آنان گذر می‌کنند و به نقد آن‌ها نشسته‌اند و از میان آن‌ها بنیانی را پرداخته‌اند که «هم برگرفته از آن‌هاست و هم نیست» هم آن‌ها را ارج می‌نهد و هم اصول سازوآره تئوریک آن‌ها را شالوده شکنی و نقد می‌کند (ربانی خوراسگانی و میرزایی، ۱۳۹۳: ۲۴).

لاکلائو و موفه برداشتی از گفتمان ارائه می‌دهند که مؤید شخصیت رابطه‌ای هویت است. گفتمان فرایندی است که بر اساس آن، این توانایی در فرد ایجاد می‌شود که با به کارگیری نمادها، نشانه‌ها و زبان مشترک به عمل با یکدیگر پردازند (نظری و سازمند، ۱۳۸۷: ۳۰).

راهی که لاکلائو و موفه برای مطالعه گفتمان پیشنهاد می‌کنند شباهت‌های چندی با مفهوم «ساخت یابی» گیدنز دارد که در حقیقت تلاشی نظری برای فرا رفتن از دو انگاری ساختار و کارگزار محسوب می‌شود. نظریه ساخت یابی گیدنز در اصل پاسخی به این سؤال بود که جایگاه کنشگران اجتماعی به عنوان سوژه در شکل‌دهی به زمینه‌های که در آن فعالیت می‌کنند کجاست؟ (صدیقی و نظری، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

تحلیل گفتمان در منظر لاکلائو و موفه به بررسی راه‌هایی می‌پردازد که در آن ساختارهای معانی، نحوه خاصی از عمل سیاسی را ممکن می‌سازد. برای این کار، تحلیلگر سعی در درک چگونگی تولید، کارکرد و تحول گفتمان‌هایی می‌کند که فعالیت اجتماعی کارگزاران را ساخت می‌دهد. برای درک این موضوعات پژوهشی مفاهیمی مانند ضدیت، عاملیت، قدرت و سلطه اهمیت مرکزی می‌یابد (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۱۹۶). از دیدگاه لاکلائو و موفه گفتمان جهان اجتماعی را در قالب معنا می‌سازد. این ساختن از طریق زبان که ماهیتی بی‌ثبات دارد انجام می‌شود. زبان، هم در ایجاد واقعیت و هم در بازنمایی آن نقش اساسی دارد. دسترسی به واقعیت، تنها از طریق زبان ممکن است و هیچ واقعیت پیشینی و از قبل تعیین شده‌ای وجود ندارد. تغییر در گفتمان‌ها سبب تغییر در کل نظام اجتماعی می‌شود. از این روی، نزاع گفتمانی به ایجاد، تغییر و بازتولید واقعیت اجتماعی منجر می‌شود.

به اعتقاد لاکلائو مفاهیم در درون گفتمان‌های متضاد بار معنایی می‌یابند و نه در درون یک‌زبان عام و مشترک (مک دانل، ۱۳۸۰: ۱۲۵) از این رو، هر عمل یا پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی شود و در چارچوب گفتمان خاصی قرار گیرد (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۲۵).

^۱ Ernesto Laclau

^۲ Chantal Mouffe

۱۶). لاکلائو و موفه، تمایز گفتمانی و غیر گفتمانی را که در نظریه فوکو و بسیاری از اندیشه‌وران دیگر وجود دارد، مردود می‌شمارد و بر گفتمانی بودن تمام حوزه‌های اجتماعی تأکید می‌کند. بنابراین، تحلیل گفتمانی لاکلائو با مجموعه وسیعی از داده‌های زبانی و غیرزبانی به‌مثابه متن برخورد می‌کند.

ویژگی گفتمان لاکلائو و موفه این است که آن‌ها تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزه زبان‌شناسی به عالم سیاست و اجتماع کشیده و از آن به‌مثابه ابزاری نیرومند برای تحلیل‌های اجتماعی خود استفاده کرده‌اند. نقطه مشترک تحلیل گفتمان فوکو و لاکلائو عمومیت گفتمان نسبت به زبان است؛ به‌طوری‌که گفتمان تمام عرصه‌های حیات اجتماعی را درمی‌نوردد و اذهان و رفتار کارگزاران فردی و اجتماعی را شکل می‌دهد. در این رویکرد گفتمان وسعتی به گستردگی تمام نظام اجتماعی دارد. نظریه گفتمان لاکلائو و موفه وامدار نظریه تحلیل گفتمان فوکو است، با این‌همه آن‌ها با بسط، تلفیق و ادغام آن با نظریات سایر اندیشه‌وران اجتماعی ظرفیت بهتر و بیشتری برای تبیین و تحلیل پدیده‌های سیاسی اجتماعی پدید آورده‌اند. این امر بیشتر در کاربست مفاهیمی است که لاکلائو و موفه آن‌ها را از پیشینیان خود به عاریت گرفته و با تلفیق و ترکیب مناسبی از آن‌ها قادر به ارائه صورت‌بندی جدیدی از تحلیل گفتمان انتقادی شده‌اند.

لاکلائو و موفه: «در یک کلیت گفتمانی مفصل‌بندی شده که در آن هر عنصری موضوعی متفاوت دارد...، همه هویت‌ها رابطه‌ای هستند و همه‌ی روابط خصلتی ضروری دارند» (لاکلائو و موفه، ۱۳۹۳: ۱۷۲). لاکلائو و موفه موقعیت سوژه و عاملیت او را در درون ساختارهای سیاسی-اجتماعی، نه مانند مارکس نفی می‌کنند و نه همانند کانت وی را خودمختار می‌دانند. سوژه در نظر لاکلائو و موفه از آزادی نسبی برخوردار است (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۵). موقعیت سوژگی به احاطه گفتمان هژمون بر سوژه‌ها و اضمحلال آزادی عمل ایشان در درون نظام معنایی گفتمان اشاره دارد. در نتیجه هویت سوژه نیز در درون گفتمان معین می‌شود. موقعیت سوژگی روی دیگر سکه است که در آن افزایش بی‌قراری‌های اجتماعی موقعیت یک گفتمان را در معرض تزلزل و زوال قرار می‌دهد. سوژه به‌عنوان عامل سیاسی یا کارگزار دست به عمل سیاسی می‌زند و هژمونی گفتمان حاکم را به چالش طلبیده، نظم موردنظر خویش را بر جامعه و گفتمان حاکم می‌سازد (همان ۱۰۶). در این موقعیت سوژه از آزادی اراده و استقلال برخوردار است. در این شرایط آنومیک، سوژه‌ها برای گفتمان تصمیم‌سازی می‌کند و خلاقیت نوآوری و اسطوره‌سازی سوژه‌ها از ورای هژمونی و هیمنه گفتمان ظهور می‌یابد، لحظه‌ای که می‌تواند تاریخ دیگری را برای جامعه رقم زند. با حاکمیت اسطوره و عینیت یافتن گفتمان لحظه کسوف و به محاق رفتن سوژه در موقعیت سوژگی آغاز می‌شود (کسرای، ۱۳۸۸). لاکلائو و موفه در هنگام‌هایی هرچند کوتاه قائل به عیان شدن قدرت سوژه‌ها در لبه‌های متزلزل ساختارهای گفتمانی هستند؛ یعنی از نظر آن‌ها هویت سوژه یک هویت یکسره منفعل نیست (ربانی خوراسگانی و میرزایی، ۱۳۹۳: ۳۴).

لاکلائو و موفه معتقدند: «هر جا از مقوله‌ی سوژه استفاده می‌کنیم، منظورمان مواضع سوژگی درون ساختاری گفتمانی است؛ بنابراین سوژه‌ها نمی‌توانند خاستگاه روابط اجتماعی باشند... چون هر تجربه‌ای وابسته به شرایط دقیق گفتمانی امکان بالقوه است. ... گفتمانی بودن مواضع سوژگی در خصلت باز هر گفتمانی نقش دارد؛ در نتیجه مواضع گوناگون کاملاً در نظام بسته‌ای از تفاوت‌ها تثبیت نمی‌شوند... پذیرش خصلت گفتمانی هر موضع سوژگی با طرد مفهوم سوژه به‌منزله‌ی کلیتی پیوند خورده است؛ برهه‌ای تحلیلی که باید مسلط شود، برهه پراکندگی، کلیت‌زدایی یا مرکزیت‌زدایی از مواضع معین در نسبت با دیگر مواضع است. هر برهه‌ای از مفصل‌بندی یا رابطه‌ی میان آن‌ها، به تأثیرات شناختی استعاره‌ی پراکندگی پایان می‌دهد و به‌سوی تردید در کلیت‌زدایی می‌کشاند که به نحوی عجیب و غریب مقوله‌ی سوژه به‌منزله‌ی ذاتی یکپارچه ساز و وحدت‌بخش را از نو معرفی کرد» (لاکلائو و موفه، ۱۳۹۳: ۱۸۹-۱۸۸).

سوژه ترسیم شده در فضای گفتمان لاکلائو و موفه یک عامل فعال، خودمختار و همیشه آفریننده نیست. از منظر لاکلائو و موفه، برخلاف سنت آلتوسری، سوژه نه در گفتمانی خاص و یک موقعیت بلکه در گفتمان‌های متفاوت و موقعیت‌های گوناگون قرار داده می‌شود. سوژه در بازساخت خود موفق نیست و همواره در این هدف شکست خورده است (Newman, 2005: 75).

سوژه نظریه گفتمان برخلاف فوکو و سایر پسا ساختارگراها، نه به طور کامل منقاد، بلکه در آوردگاه‌های سیاسی جدید توان فروپاشی و سازندگی گفتمان‌ها را دارد. درحالی که سوژه از منظر فوکو و سایر پسا ساختارگراها منفعل و فاقد آفرینندگی است. سوژه در «نظریه گفتمان»، «رابطه‌ای دو طرفه» با گفتمان دارد. برای لکان نیز ارتباط میان گفتمان و سوژه دو طرفه است، سوژه بر روی گفتمان عمل می‌کند و گفتمان بر روی سوژه (Marshall & Alcon, 1994: 27) در دیدگاه لاکلائو و موفه، سوژه در مفصل‌بندی گوناگون قرار داده می‌شود، در درون هیچ‌یک از مفصل‌بندی‌های هویت آن به طور کامل شکل نمی‌گیرد و در وضعیت دوگانه «کسوف در گفتمان» و «شورش در گفتمان» به سر می‌برد هر چند پذیرای هیچ حکم و هویت مطلق نیست (ربانی خوراسگانی و میرزایی، ۱۳۹۳: ۳۷).

در نظریه پسا ساختارگرایی همچون آراء آلتوسر سوژه مستقل به حساب نمی‌آید: سوژه خود آیین نیست، بلکه گفتمان آن را تعیین می‌کند؛ اما برخلاف نظریه آلتوسر سوژه چندپاره است: سوژه فقط به یک شکل و صرفاً یک گفتمان در یک موقعیت واحد قرار نمی‌گیرد بلکه گفتمان‌های مختلف موقعیت‌های متفاوتی به آن نسبت می‌دهند. از نظر لاکلائو و موفه سوژه همواره تعین ناپذیر است؛ هیچ منطبق عینی‌ای وجود ندارد که صرفاً به یک موقعیت سوژه واحد اشاره داشته باشد. این که برخی از موقعیت‌های سوژه تعارضی با سایر موقعیت‌ها ندارند ناشی از فرایندهای هژمونیک است که طی آن دیگر گزینه‌های ممکن طرد می‌شوند و یک گفتمان خاص حالت طبیعی پیدا می‌کند (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۹۳: ۸۰).

لاکلائو و موفه موقعیت سوژه و عاملیت او را در درون ساختارهای سیاسی اجتماعی نه مانند مارکس نفی می‌کنند و نه همانند کانت وی را خودمختار می‌دانند. سوژه در نظر لاکلائو و موفه از آزادی نسبی برخوردار است. آن‌ها از دو مفهوم موقعیت سوژه‌ای و سوژگی سیاسی برای تبیین جایگاه سوژه استفاده می‌کنند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۶۰). لاکلائو و موفه برای عامل انسانی در تحول و ایجاد دگرگونی خارج از چارچوب گفتمان‌ها نقشی تعیین کننده قائل‌اند و وی را اسیر ساختارهای اجتماعی نمی‌دانند. از این رو، رویکرد پسا ساختارگرایانه آن‌ها در فراروی از نگاه ساختاری به انسان و جامعه بر تعدیل نظریه ساختاری استوار است.

به باور لاکلائو و موفه، زمانی که اسطوره‌ها در شرایط بحرانی در حال شکل‌گیری‌اند، سوژه‌ها نیز ظهور می‌کنند، اما لحظه تحقق و عینیت یافتن اسطوره و گفتمان، لحظه کسوف سوژه و انحلال آن در ساختار است. در این صورت سوژه به موقعیت سوژه‌ای تقلیل می‌یابد؛ بنابراین سوژه در فضای اسطوره‌ای ظهور می‌کند و پس از عینیت یافتن گفتمان رو به افول می‌رود. از این نظر برای بازنمایی و تبیین یک فضای اجتماعی جدید نیاز به ایجاد فضایی است که در آغاز وجهی استعاری و اسطوره‌ای دارد که توسط سوژه‌ها ساخته می‌شود و به عنوان جایگزین و شکل منطقی گفتمان ساختاری مسلط مطرح می‌شود و نقد گفتمان موجود است در چنین شرایطی پیروزی و عینیت یابی یک گفتمان جدید مستلزم شرایطی برای مسلط شدن است که یکی از آن‌ها «قابلیت دسترسی در دسترس بودن» است تا تبدیل به افق تصویری جامعه در شرایط تزلزل و بحران و از جا شدگی گفتمان قبلی گردد؛ زیرا گفتمان جدید تنها ساخت منسجم در دنیای کاملاً آشفته‌ی گفتمان‌های بی‌قرار به نظر می‌رسد و این گفتمان معرف نظمی است که جایگزین مناسبی برای بحران و بی‌نظمی عمومی تلقی می‌شود و به دلیل در دسترس بودن می‌تواند دال‌های شناور و فاقد معنای مشخص و مبهم را معنا بخشیده و با جذب آن‌ها این دال‌ها را در دسترس عاملان اجتماعی قرار دهد و امکان هژمونیک شدن آن‌ها را فراهم سازد (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۱۰-۹).

پژوهش حاضر مطالعه‌ای اسنادی است؛ در گفتمان روش و نظریه در هم تنیده شده است و جدا کردن این دو مقوله به قوام نظریه گفتمان آسیب می‌زند. برای انجام پژوهش حاضر منابع متعدد در حوزه‌های مختلف فلسفی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و زبان‌شناسی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری

سوژه مفهومی میان‌رشته‌ای است که هر رویکرد و تئوری در حوزه‌های مختلف فلسفی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی و... معنایی متفاوت از آن ارائه می‌دهد؛ اما سوژه‌ای که از اندیشه دکارت نشئت گرفت سوژه‌ای فعال و مختار و آزاد بود که می‌تواند بشناسد، بشناساند، آگاهی پیدا کند و مسئول کنش‌های خویش باشد. این برداشت از سوژه یعنی سوژه خلاق. این تعریف از مبانی اصلی مدرنیته است. مفهوم حاضر در فرایند رشد خود در ذهن و اندیشه متفکران و فیلسوفان تغییر معنایی یافت. در آرای فیلسوفان عمدتاً سوژه به انسانی فعال و آگاه از هستی و کنش خود اطلاق می‌شود؛ اما در دوران معاصر و به‌ویژه در رویکرد میشل فوکو، به یک‌باره سوژه از عرش فاعلیت به فرش انفعالی و مفعولی می‌رسد و اینجاست که فوکو از «مرگ سوژه» سخن می‌گوید. فوکو در بررسی‌های تاریخی خود به مفهوم گفتمان و ایستمه توجه می‌کند که سوژه را در حصار معنایی خود قرار داده‌اند و قدرت فاعلیت را از دست او گرفته‌اند. از نظر فوکو سوژه در دایره گفتمان محصور است و گفتمان است که در اشکال مختلف سوژه را تحت انقیاد خود درمی‌آورد. فوکو و برخی دیگر از اندیشمندان تحلیل گفتمان تحت تأثیر اندیشه‌های لویی آلتوسر بودند که آن‌ها را در قید ایدئولوژی‌ها می‌دید؛ اما در رویکردهای دیگر تحلیل گفتمان، سوژه را مطلق در انقیاد گفتمان نمی‌بینند بلکه درجه‌ای از آزادی عمل را برای آن قائل‌اند. لاکلائو و موفه جزء این دسته هستند؛ تئوری آن‌ها برای سوژه حدی از آزادی عمل را به‌ویژه در ظهور و افول گفتمان‌ها قائل‌اند. سوژه‌ها در موقعیت افول گفتمان حاکم و ظهور گفتمان جدید از آزادی عمل برخوردارند و می‌توانند دال‌های گفتمان جدید را هژمونیک سازند.

به‌طور کلی می‌توان گفت که سوژه بنا به موقعیت و شرایطی که در آن قرار می‌گیرد، دست به کنشگری می‌زند اما این کنشگری می‌تواند منفعلانه و یا فاعلیت باشد. فهم و آگاهی سوژه‌ها و ویژگی‌های گفتمان حاکم در رشد فهم و درک سوژه‌ها نقش بسزایی دارند؛ اما سوژه‌ها هم در موقعیت‌هایی خاص قادر به فروپاشی یک گفتمان و هژمونیک ساختن گفتمانی دیگر می‌شوند.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که سوژه بخش مهمی از تفکرات فلسفی، اجتماعی و روان‌شناختی را به خود معطوف داشته است؛ به صورتی که برخی آرا و اندیشه‌ها او را کنشگری آفریننده می‌دانند که می‌تواند شرایط پیرامونی خود را تغییر دهد، اما از سویی دیگر، برخی اندیشه‌ها سوژه را در تور ساختارها و شرایط اجتماعی و سیاسی او محصور می‌بینند، اما به نظر می‌رسد تبیینی که لاکلائو و موفه از جایگاه سوژه ارائه می‌دهند، به واقعیت نزدیک‌تر باشد؛ در عین حالی که سوژه از هر سو در چنبره‌های گفتمانی محصور است، اما در وقته‌هایی می‌تواند با تجمیع پتانسیل خود گفتمان مستقر را به چالش بکشاند و نقشی نو بیافریند.

از بررسی مفهوم سوژه و رویکردهای گفتمان این نکته حاصل می‌شود که سوژه و گفتمان در هم تنیده هستند و توجه به هر کدام از آن‌ها بدون در نظر گرفتن دیگری، راه به بی‌راهه دارد.

منابع

۱. آب نیکی حسن (۱۳۸۵)، جورج اورول و سرگشتگی سوژه سیاسی مدرن، رساله دوره دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، استاد راهنما: دکتر سید علیرضا حسینی بهشتی.
۲. آب نیکی حسن (۱۳۸۸)، تحول مفهومی رابطه سوژه و سیاست در اندیشه سیاسی قرن بیستم، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۸، ۳۶-۷.

۳. اخوان کاظمی بهرام (۱۳۹۱)، نقد و ارزیابی تحلیل گفتمانی لاکلائو و کاربرد آن در سیاست، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱، ص ۲۰-۱.
۴. اسفندیاری سیمین (۱۳۸۸)، سوژکتیویسم دکارت: نقطه عزیمت فلاسفه عصر جدید، حکمت و فلسفه، شماره اول بهار ۱۳۸۸، ص ۱۲۸-۱۱۳.
۵. تاجیک محمدرضا (۱۳۷۹)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، فرهنگ گفتمان.
۶. تاجیک محمدرضا (۱۳۸۳)، گفتمان، پاد گفتمان و سیاست، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۷. دریفوس هیوبرت، راینو پل (۱۳۷۶)، میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، ترجمه: حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
۸. دکارت رنه (۱۳۹۰)، فلسفه دکارت: شامل یک مقدمه تحلیلی و ترجمه سه رساله ۱. قواعد هدایت ذهن، ۲. اصول فلسفه، ۳. انفعالات نفس: ترجمه: منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشارات الهدی، چاپ دوم.
۹. ربانی خوارسگانی علی، میرزایی محمد (۱۳۹۳)، ایدئولوژی، سوژه، هژمونی و امر سیاسی در بستر نظریه گفتمان، مجله غرب‌شناسی بنیادی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۴۶-۲۳.
۱۰. سرخوش نیکو (۱۳۸۹)، سیاست و هویت، دو فصلنامه پژوهشی شناخت، شماره ۶۳/۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۹۹-۱۲۰.
۱۱. سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴)، قدرت، گفتمان و زبان، تهران، نی.
۱۲. سولومون رابرت (۱۳۷۹)، فلسفه اروپایی؛ طلوع و افول خود، ترجمه: سعید حنایی کاشانی، تهران: قصیده سرا.
۱۳. فاضلی محمد (۱۳۸۳)، گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال چهارم، شماره چهاردهم، ۱۳۸۳، ص ۸۱-۱۰۷.
۱۴. فوکو میشل (۱۳۹۳)، دیرینه‌شناسی دانش، ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
۱۵. کسرابی محمد سالار، پوزش شیرازی علی (۱۳۸۸)، «نظریه گفتمان لاکلائو و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، سیاست، دوره ۳۹ شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، ص ۳۶۰-۳۳۹.
۱۶. کسلر دیرک (۱۳۹۴)، نظریه‌های روز جامعه‌شناسی از ایزنشتات تا پسامدرن ها، ترجمه: کرامت الله راسخ، تهران: نشر آگه.
۱۷. کلنگ استوارت (۱۳۸۳)، چهارچوب‌های قدرت، ترجمه: مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۸. لاکلائو ارنستو، موفه شانتال (۱۳۹۳)، هژمونی و استراتژی سوسیالیستی: به سوی ساست دموکراتیک رادیکال، ترجمه: محمد رضایی، تهران: نشر ثالث.
۱۹. مارش واستوکر (۱۳۷۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه: امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۰. مالپاس سایمون (۱۳۸۷)، پست‌مدرن، ترجمه: حسین صبوری، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
۲۱. مقدمی محمدتقی (۱۳۹۰)، نظریه تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه و نقد آن، معرفت فرهنگی-اجتماعی، سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۰، ص ۹۱-۱۲۴.
۲۲. مک دائل دایان (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه نوذری، تهران، فرهنگ گفتمان.
۲۳. موفه شانتال (۱۳۹۱)، درباره امر سیاسی، ترجمه: منصور انصاری، تهران: رخداد نو.
۲۴. موفه شانتال (۱۳۹۲)، بازگشت امر سیاسی، ترجمه: عارف اقوامی مقدم، تهران: رخداد نو.
۲۵. میلر پیتر (۱۳۸۲)، سوژه، استیلا و قدرت در نگاه هورکهایمر، مارکوزه، هابرماس و فوکو، ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
۲۶. نش، کیت (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سیاسی؛ جهانی‌شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمدتقی دل‌فروز، تهران، کویر.
۲۷. نوریس، کریستوفر (۱۳۸۵)، شالوده شکنی، ترجمه: پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
۲۸. هنری یدالله، آزر می علی (۳۹۲)، بررسی و تحلیل استقرار و انسجام یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۸، پاییز ۱۳۹۲، ص ۹۵-۱۱۸.
۲۹. هوارث، دیوید (۱۳۷۷). «نظریه گفتمان»، فصلنامه علوم سیاسی، ترجمه علی اصغر سلطانی، ش ۲، ص ۱۵۶-۱۸۲.
۳۰. یورگنسن ماریان، فیلیپس لئویز (۱۳۹۳)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

31. Foucault Michel (1982), the Subject and Power, Critical Inquiry, by the University of Chicago.

32. Foucault Michel (1985), Archeology of Knowledge. London, Tavistock.

33. Marshall, W. Alcorn, Jr. (1994). 'The Subject of Discourse: Reading Lacan through (and beyond) Poststructuralist Contexts', in: Bracher, Mark, et al, Lacanian Theory of Discourse: Subject, Structure, and Society, London: Newyork university press.

34. Newman, S. (2005). Power and politics in poststructuralist thought: New Theories of The political, Rultedge press.
35. Prozorov Sergei. (2014), Theory of the political subject. Published by: London: Routledge.
36. Samaddar R. (2010), Emergense of the political subject, Sage Publication India.